



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۲۷

داکتر یارمحمد تره کی

## هجوم نظامی شوروی بر افغانستان یا ایجاد جبهه جدید ضد امپریالیستی

در سال ۲۰۱۴ با یکی از کادر های قبلی حزب دموکراتیک خلق صحبت میکردم و از نتایج مرگبار مداخله نظامی شوروی در افغانستان یاد کردم. قبل از آنکه به سخنان خود ادامه بدهم این شخصیت به مسله بسیار جالبی اشاره نمود که مقاله امروزی خویش را از آن آغاز میکنم.

به نظر این شخصیت مداخله اتحاد شوروی در افغانستان گشایش یک جبهه جدید ضد امپریالیستی بود. وی به من گفت که حتی رهبران پشتون پاکستان در مسکو به رهبران شوروی گفته بودند که " کار نادرستی نموده اید که بر افغانستان تجاوز کرده اید. اما چون این عمل انجام شده است پس لطفاً پیشتر بروید و ما را از غم پنجابی ها خلاص کنید، در عین حال انقلاب افغانستان نیز موفق خواهد شد. اگر این کار را نکنید امریکایی ها از طریق پاکستان انقلاب و شما را شکست میدهد". این یک شیوه برخورد جدید در مورد مداخله نظامی شوروی در افغانستان بود که تا آن زمان نه شنیده بودم. وی به شکل مشخص تشریح داد که امریکا و شوروی جهان را در قسمت های مختلف بین خود تقسیم نموده بودند. خطوط جبهه ای و مرزی بین آنها در بسا مناطق ایجاد شده بود مانند خطوط کنترل در یمن، ویتنام، کامبوج، عراق، سوریه، بالکان، پولند و حتی وینزویلا و نیکاراگوا.

از نظر جیو پولیتیک، سیاسی و نظامی (که من متخصص آن نیستم) این هم یکی از تشریحات حوادث سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ است.

و اما بیائید از لینز خود به این مسله ببینیم:

انقلاب افغانستان شوروی ها را ناراحت ساخت. وضعیت موجوده (Status quo) در سرحدات جنوبی بین شوروی و رژیم دوست شهزاده سرخ سردار داود بر هم خورده بود. شوروی ها از دیر زمانی علاقه و اشتیهای پیشروی را از دست داده بودند. نه دیگر ستالینی بود که جهان را بتراساند و نه هم مارشال ژوکوفی. مامورین بیروکرات حزب کمونست آرزو داشتند تا در همزیستی مسالمت آمیز زنده گی کنند و با نظام سرمایه داری از راه مدارا پیش بیایند. عقب نشینی هایی در کامبوج، کوریا و چین را متقبل شدند. دیگر آن غریو و ترسی کی در زمان جنگ دوم ایجاد نموده بودند وجود نداشت. حتی کودتای ضد نظام دموکراتیک چیلی در سال ۱۹۷۳ که از جانب سی ای ای مستقیماً رهبری میشد نتوانست شورویان را از خواب خرس بیدار کند. غربی ها نیز که عطالت رهبری بزرگترین نظام سوسیالیستی را مشاهده نمودند آرام آرام مانند کرم پیله به جاه های نرم و آسیب پذیر شوروی خزیدند.

دیری نگذشت که آماتوران افغان بدون اجازه، مشوره و حتی اطلاع برادران بزرگ انقلاب نمودند و پرنس سرخ را سرنگون کردند. تغییر نظام در افغانستان مانند آب سردی بود که بالای جسم خواب آلود شوروی ریخته شده شد. با بیدار شدن از خواب آنها متوجه شدند که تغییر بزرگی زیر بغل شان اتفاق افتاده است. در آغازین شیوه برخورد را چندین بار تغییر دادند. گاهی انتقاد کردند، گاهی به رسمیت شناختند، و گاهی هم تقاضا های تقرر این و یا آن کس را نمودند. خلقی ها نیز که از حرکت موفقانه خویش غره و به خود میبایند به اصطلاح ناز و قهر برادر بزرگ را تحویل نگرفتند و به کار خویش ادامه دادند. شوروی ها ناگزیر با واقعیت جدید مدارا نمودند و راه افتادند. در چندین ملاقات و مرودات بین شوروی ها و غربی ها میتوان کنایه ها و بیطرفی ها را مشاهده کرد. گویی شوروی ها از انقلاب افغانستان نزد غربی ها معذرت میخواهند و غرب را به مدارا و عدم عکس العمل میطلبند. البته حوادث در بین حزب خلق نیز سیر دگرگونی را به خود گرفت. با حس غرور و تکبر بعضی ها و حس حقارت و استحقاق طلبی دیگران نظام از یک جانب به اجرای تغییرات انقلابی ایکه وعده داده بود پرداخت و از جانب دیگران اکین در بین خود مانند موربانه در گیر شدند. اولین طرح کودتا سه ماه بعد از پیروزی حزب خلق و دومین طرح کودتا در ماه پنجم ناکام شد. طبعاً این عمل باعث تشنجات تشکیلاتی گردید و گروه پرچم از حزب و دولت ترد شد. شوروی ها که با تغییر رژیم در کابل از خواب سی ساله و اند بیدار شده بودند همه روزه در تلاش سکون و آرامش غربی ها بودند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولی

جار و جنجال خلقی ها و پرچمی ها ، تلاش های ببرک کارمل برای کسب بیشترین کرسی ها در کابینه و تشنجات قدرت طلبی در بین خلقی ها و بخصوص استحقاق طلبی های حفیظ الله امین وضعیت را به شکل بی پیشینه متشنج نموده بود. شوروی ها که در آغاز انقلاب افغانستان را به حیث یک خواب وحشتناک قبول نموده بودند بزودی این خواب را در بیداری دیدند. آنها که حوادث افغانستان را یک عمل انجام شده دانسته بودند دست بکار شده و بجای عطالت قبلی پالیسی فعال تر و هجومی را آغاز نمودند. دیری نگذشت که رهبران رژیم جدید در افغانستان یکی پی دیگری از جانب حریفان داخل حزب حذف شدند. در مورد رول شوروی و سفارت این کشور در مهندسی حوادث بعد از کودتای ثور تالیفات زیادی صورت گرفته است. به نظر من رول شوروی در حوادث بعد از سال ۱۹۷۸ شامل همین پالیسی فعال بعد از خواب سی ساله غفلت بوده است که لزوم دید تحقیقات بیشتری را مینماید. مهمتر از آن شورویان بعد از غفلت طولانی تحریکات خویش را ماه ها قبل در سرحدات افغانستان آغاز نموده بودند و حتی بنا بر مشوره های رهبران قبایلی پشتونستان فعالیت های اجتنوری خویش را در اسلام آباد و دهلی بطور بیسابقه افزایش دادند. امریکاییان بطور دقیق این تحریکات را زیر نظر داشتند. راپور های سفارت ایالات متحده امریکا در کابل و اسلام آباد به و اشنگتن که حالا در معرض عامه قرار گرفته اند نشان میدهد که امریکایی ها میخواستند دامی را برای انداختن شوروی هموار میسازند. اگر فعالیت های جاسوسی شوروی ها در لبنان، اسرائیل، بلغراد، کاراکاس و یا ماناگواه مورد انتقاد شدید امریکایی ها قرار میگرفت، آنها بطور شگفت انگیزی بالای فعالیت های جاسوسی شوروی در پاکستان، هند و افغانستان چشم پوشی مینمودند. گوئی هیچ چیزی رخ نداده است. بلی این دام هموار شده بود. آخرین دانه ای آماده گی برای مداخله نظامی شوروی در سال ۱۹۷۹ حرکت مهندسی شده وزیر خارجه پاکستان آغا شاهی بود که با ایجاد رابطه نزدیک با حفیظ الله امین و وعده میان تهی سفر قریب الوقوع رهبر نظامی پاکستان به کابل شورویان را به عجله واداشت. حفیظ الله امین بعد از کودتای ماه سنبله (سپتامبر) همین سال و قتل استاد خویش و رئیس شورای انقلابی نورمحمد تره کی در انزوای داخلی و خارجی قرار گرفته بود و نیاز شدید به گسترش روابط در داخل و خارج داشت. ابتکار ملاقات ها و سفر رهبران پاکستان یک فرصت سیاسی ای بود برای وی تا خود را از انزوا و سر افکنده گی در داخل حزب خلق نجات دهد. و اما این ابتکار از جانب پاکستان به اشاره ایالات متحده دامی برای شوروی ها بود داشت پهن میشد. قرار معلومات آغا شاهی که باید در ۲۲ م دسامبر ۱۹۷۹ به کابل میامد نسبت خرابی هوا!!! به کابل نیامد و سفر را به دوم جنوری ماکول نمودند. موجودیت بدیل حاضر سیاسی در وجود ببرک کارمل و حواریون از یکجانب و حوادث ناگوار کودتای حفیظ الله امین دومه قبل تر زمان مداخله شوروی را در افغانستان کوتاه تر ساخته بود.

مداخله نظامی اتحاد شوروی به افغانستان یکی از بزرگترین آرزو های حریفان جهانی این ابرقدرت بود که بصورت هوشیارانه و پلان شده جامه عمل پوشید. این مداخله بیشتر از همه نیرو های دموکراتیک خلق و متحدین شان را که در جدال داخلی ضعیف تر گردیده بودند ، تضعیف نمود. در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ شوروی ها قصد خروج از افغانستان را گرفتند و به جزوتام های خویش امر نمودند تا کشور را تخلیه کنند. هر باریکه چنین تصمیم اتخاذ میشد راه های دیپلماتیک و نظامی در حلقات امریکایی و پاکستانی جستجو میگردد تا شوروی ها در افغانستان باقی بمانند. دیپلماتهای امریکایی در ضیافت ها به آسانی به شوروی ها تفهیم میکردند که افغانستان ساحه نفوذ تان است و شما حق دارید تا در سرحدات جنوبی خویش حساس باشید. بازی جاسوسی طوری بود که پای شوروی تا آنزمانی در افغانستان موجود باشد تا کمر این غول اقتصادی بشکند. البته درین جنگ امریکایی ها کشته نشدند. آنها چیز کم و زیاد سالانه یک الی دو میلیارد دالر را از دست میدادند که بیشترین این پول به جیب مهمان داران مجاهدین سرازیر میشد. فشار جنگ، خون و آواره گی بالای افغانهای هر دو جانب جبهه اعمال میگردد. تخریب سیستم های زراعتی، کانال ها، پایه های برق، انفجار دادن پل ها، قتل معلمان، دکتوران، انجیران و قابله ها، بمبارد قریه جات، راکت پرانی بالای شهر ها ، فرار مغز ها و قتل مامورین دولتی افغانستان را به سکنه قلبی نزدیکتر میساخت. امریکایی ها جنگ جهانی سرد خویش را با شوروی ها با خون و نیروی افغانها به پیش بردند.

اینک بیش از چهل سال از آغاز این جنگ میگذرد. همه حساب های خویش را تحویل گرفتند. اما صدای افغانستان را کسی نشنید. روسها برای اینکه عریضه ای بالای شان صورت نگیرد در سال ۲۰۰۶ به کلپ پاریس برخلاف افغانستان عارض شدند تا قروض خویش را بدست بیاورند و یا معامله بی درین مورد صورت بگیرد. کلپ پاریس یک موسسه بین المللی حکمیت حقوقی است که معاملات دولتین را بررسی و در صورت ضرورت اندازه مسولیت های کشور ها را تعیین میکند. حکومت حامد کرزی بجای ادعای بالمثل و تقاضای غرامات جنگی و یا حد اقل تعهد روسیه برای بازسازی زیربنا های ویران شده کشور زاری کنان به مسکو مراجعه نمود وخواستار بخشیدن قروض گردید. روسها نیز که از خدا میخواستند با این پیشنهاد موافقه نمودند و یک اندازه زیاد قروض خویش را بخشیدند، بدون آنکه یک دالر را بخاطر رولی که در ویرانی کشور ما بازی نموده بودند بپردازند. انورالحق احدی وزیر آتوقت مالیه با خشنودی بخشش قروض روسیه به افغانستان را در اگست ۲۰۰۷ قبول و در مسکو جشن گرفت.

در جریان جنگ جهانی سرد که در افغانستان خاتمه یافت کشور عزیز ما بیش از ۶۰۰ میلیارد دالر ضرر دید. این شامل سیستم زراعتی، آبیاری، کانال ها، راه ها، انسان ها، مکاتب، تعمیرات دولتی و حتی اماکن فرهنگی میگردد.

چون امریکا به افغانستان درین جنگ هیچ پولی نداد نتوانست در کلپ پاریس بالای افغانستان عارض گردد، ولی هیچ زمانی مسولیت ۵۰٪ دوم تخریب کشور ما را به عهده نگرفت. هیچ زمامدار افغانستان به شمول تنظیم ها و تکنوکرات های باسواد به این مسله از دید کشور داری ندیدند. کشور بی صاحب مانند خانه ایکه در و دیوار نداشته باشد. امروز امریکایی ها، رو سهوا اروپایی ها در کتابچه های یادداشت خویش قروض و گرننت های داده شده به افغانستان را درج میکنند و حتی سود جمع آوری میکنند. هیچ کسی نبود و نیست که مصارف بازسازی افغانستان را محاسبه و به مخربین بل آنرا بفرستد.

ما را تنها با افتخارات میان تهی پیروزی بالای ابرقدرت ها، دفاع از اسلام و دموکراسی کاذب خوش ساختند. آنها حسابات خویش را در سرزمین ما تصفیه کردند بدون آنکه یک ساختمان شان تخریب شود. در مقابل ۶۰۰ میلیارد دالر ضرر برای ما پدیده های نوین فساد، پول شویی، نفرت قومی و چند بلند منزل به دور از ستندرد و سیستم را به ارمغان آوردند.

نسل جوان کشور وظیفه خطیر ارزیابی این جنگ بیگانه، محاسبه ضرر و تقدیم بل آنرا به هردو جانب بدوش خواهند داشت.

پایان